

# شبح تحریم اقتصادی

محمود بهنام

می‌کنند. بعضی دیگر امکان استفاده از «سلاح» نفت یعنی قطع یکجانبه صادرات نفت ایران را به رخ جهانیان می‌کشند و کسانی هم، به صورت ضمنی یا صریح، از امکان مانورسیاسی و نظامی رژیم در زمینه مداخله در امورداخلی کشورهای منطقه (عراق، افغانستان، لبنان و فلسطین) برای ایجاد مزاحمت و موانع بیشتر در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و متحدانش حرف می‌زنند. لکن هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند انزوای هرچه بیشتر رژیم در صحنه جهانی را که نتیجه بلاواسطه سیاست‌ها و ماجراجویی‌های خود آن، خصوصاً بعد از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد است، کتمان کنند. ارسال پرونده اتمی ایران به سازمان ملل نشانه بارزی از منزوی شدن روزافزون جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی است، چنان که از بین ۳۵ کشور عضو «آژانس بین‌المللی» نیز ۲۲ کشور در جریان تصویب قطعنامه آن در مهر گذشته علیه ایران رأی دادند و این تعداد، هنگام رأی‌گیری در بهمن‌ماه گذشته نیز به ۲۷ کشور افزایش یافت. این انزوای فزاینده مسلماً امکانات مانور و واکنش رژیم در برابر فشارها و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را بسیار محدود می‌سازد.

پیش‌بینی و بررسی انواع مجازات‌های سیاسی و اقتصادی احتمالی، و تأثیرات داخلی و خارجی آنها، در حال حاضر که بحث و مجادله پیرامون آنها در مراجع بین‌المللی تازه آغاز شده است، کاری دشوار و از حوصله این نوشته کوتاه نیز خارج است. در مورد بایکوت اقتصادی، به عنوان مثال، می‌توان اشاره کرد که چگونگی تصویب آن و دامنه و ابعاد آن، قطعاً، بر نحوه اجرای عملی آن مؤثر خواهد بود و هر دوی اینها، یعنی چگونگی تصویب و اجرا، تعیین‌کننده کارایی و تأثیرگذاری نهایی آن، چه از دیدگاه تصویب‌کنندگان و مجریان و چه از لحاظ کشور مورد تحریم، خواهند بود. در اینجا، تنها به بررسی موردی و اجمالی تحریم نفتی - که کماکان شریان حیاتی اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد- و پیامدهای تحریم اقتصادی در جامعه پرداخته می‌شود.

کنونی، یعنی اصرار جمهوری اسلامی بر ادامه برنامه‌های اتمی خود نخواهد بود.

در این میان، همان‌طور که از گزارش اخیر، «استراتژی امنیت ملی آمریکا» - که ایران را به عنوان «بزرگ‌ترین خطر» برای آمریکا قلمداد کرده- و از اظهارات مقامات دولتی آمریکا - که هرچه بیشتر بر سیاست خود مبنی بر «تغییر رژیم» در ایران، منتها با عنوان «دمکراتیزه کردن ایران»، تأکید می‌کنند - بر می‌آید، این دولت قصد آن دارد که، اگر بتواند، سناریویی شبیه آنچه را که سه سال پیش در مورد عراق به اجرا در آورد، درباره ایران عملی کند. مطابق این طرح، دولت آمریکا می‌کوشد که، در وهله اول، مصوبه‌ای را از «شورای امنیت» بگذارند که به موجب آن بازرسان آژانس اتمی بتوانند هرگونه مراکز و تأسیسات ایرانی را هر موقع که بخواهند مورد بازرسی قرار بدهند. در صورت رد این مصوبه و یا عدم اجرای آن به وسیله رژیم جمهوری اسلامی (که مسلم است) و به استناد «فصل هفتم منشور» ملل متحد، گزینه‌های مختلف تحریم اقتصادی و تهاجم نظامی، برای وادار کردن رژیم اسلامی به عقب‌نشینی و قبول مصوبات «شورای امنیت» در دستور قرار می‌گیرد. در حالی که این «شورا» از تصویب گزینه مورد نظر دولت آمریکا امتناع کند، این دولت تلاش خواهد کرد که «ائتلاف داوطلبانه»‌ای از تعدادی از کشورها به وجود آورد و، از این طریق، به اعمال مجازات‌های اقتصادی جمعی علیه ایران و، در نهایت، دخالت نظامی مبادرت کند.

اما واکنش‌های حکومت ملایان در برابر قطعنامه‌های صادره، محکومیت‌ها و مجازات‌های احتمالی از سوی «شورای امنیت» نیز حالات گوناگونی را در بر می‌گیرد. و این امر صرفاً ناشی از سردرگمی مسئولان رژیم نبوده و از اختلاف نظر جدی در میان جناح‌های رقیب حکومتی راجع به چگونگی برخورد با بحران اتمی حاضر، نیز سرچشمه می‌گیرد. برخی از آنها، آشکارا و به تبعیت از «الگوی کره شمالی»، از خروج ایران از «پیمان منع گسترش» سلاح‌های اتمی، در صورت تصویب قطعنامه و اعمال مجازات علیه ایران، صحبت

با ارجاع پرونده جمهوری اسلامی از «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» به «شورای امنیت» سازمان ملل متحد، در ۱۷ اسفندماه (۸ مارس)، شبح تحریم اقتصادی، با وضوح بیشتری، بر فراز آسمان ایران نمایان شده است.

در واقع، تا زمانی که این پرونده در دست «آژانس بین‌المللی» بود، بحث‌ها و جدل‌های پیرامون آن غالباً صورتی فنی و حقوقی داشت و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن هم اکثراً محکومیت جمهوری اسلامی در مورد «پنهان‌کاری»‌ها و «قصورات» در رعایت تعهدات بین‌المللی و، متقابلاً، دعوت به «شفافیت» و همکاری بیشتر با آژانس بود. در حالی که پرونده اتمی ایران در «شورای امنیت»، در ارتباط با مسئله «صلح و امنیت بین‌المللی» مطرح می‌شود و، بنابراین، محکومیت جمهوری اسلامی در آن می‌تواند انواع مجازات‌های سیاسی و اقتصادی، و حتی مداخله نظامی، را در پی داشته باشد. دولت آمریکا که از دو سال پیش همواره بر اساس این پرونده به «شورای امنیت» پافشاری می‌کرده، در اینجا، مسلماً دست بازتری برای پیشبرد سیاست مورد نظرش در مورد ایران خواهد داشت.

با گشوده شدن پرونده اتمی ایران در «شورای امنیت»، که هم‌اکنون موضوع بحث و مذاکره اعضا و خصوصاً پنج عضو دائمی این نهاد بین‌المللی است، «سناریو»‌ها و یا «راه حل»‌های مختلفی نیز درباره آن مطرح می‌گردد. هرگاه رژیم حاکم بر ایران همچنان اصرار بر ادامه ماجراجویی‌های خود داشته و، به ویژه، روی غنی سازی اورانیوم و تکمیل چرخه سوخت اتمی در داخل پافشاری نماید، اعمال مرحله‌ای مجازات‌های سیاسی و اقتصادی علیه ایران دور از انتظار نخواهد بود. چنان که پیداست، درباره مهلت، دامنه و شدت این گونه مجازات‌ها، اختلاف نظرات جدی در بین اعضای مؤثر «شورای امنیت» وجود دارد. لکن همین موضوع ارجاع پرونده ایران از «آژانس» به «شورای امنیت»، (که مورد توافق اتحادیه اروپا، روسیه و چین هم قرار گرفت) به روشنی نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی که این نهاد آن را نمایندگی می‌کند، حاضر به پذیرش تداوم وضع

## تحریم نفتی

هرگاه «شورای امنیت» اعمال مجازات‌های اقتصادی فراگیر، واز جمله تحریم خرید نفت، را علیه ایران به تصویب برساند و یا اگر رژیم حاکم بر ایران جهت مقابله با فشارها و محدودیت‌های بین‌المللی مبادرت به قطع صادرات نفت کند، وقوع یک «بحران» نفتی دیگر در عرصه جهانی محتمل خواهد بود. پیاداست که غالب کشورهای عمده مصرف‌کننده نفت، و به ویژه چین و ژاپن (که به ترتیب حدود ۱۲ و ۱۵ درصد نفت مصرفی خود را از ایران تأمین می‌کنند)، مایل به ایجاد و یا بروز چنین تحریم و بحران نفتی نیستند. در مورد «اتحادیه اروپا»، که ایران در رده ششم تأمین‌کنندگان نفت آن قرار دارد، تنها یونان است که نزدیک به ثلث نفت مصرفی خود را از ایران می‌خرد و سهم ایران در تأمین نفت دیگر اعضای این «اتحادیه» کمتر از ده درصد است. آمریکا هم، در حال حاضر، نفت وارداتی خود را از منابع دیگری جز ایران فراهم می‌کند. در هر حال، تردیدی نیست که در صورت وقوع تحریم نفتی، بهای آن برای همه خریداران در بازار جهانی بالا خواهد رفت و این امر، به درجات متفاوت، بر اقتصاد آنها تأثیرگذار خواهد بود.

اما راجع به وسعت و شدت بحران ناشی از قطع جریان نفت ایران به بازارهای جهانی، ارزیابی‌های متفاوتی وجود دارد. ایران با تولید نزدیک به ۴ میلیون بشکه در روز، چهارمین تولیدکننده در جهان، و با صدور بین ۲/۵ تا ۲/۷ میلیون بشکه در روز دومین کشور صادرکننده در میان اعضای «اوپک» به شمار می‌رود. با این حال، کل تولید ایران از حدود ۵ درصد تولید کل جهانی نفت تجاوز نمی‌کند. آیا خارج شدن نفت صادراتی ایران از بازار بین‌المللی می‌تواند «شوک» نفتی تازه‌ای پدید آورد؟

اغلب کارشناسان بازار جهانی پیش‌بینی می‌کنند که در صورت قطع صدور نفت از ایران، بهای هر بشکه نفت، که اکنون در حدود ۶۰ دلار است، به بیش از صد دلار خواهد رسید. مؤسسه «پژوهش‌های انرژی کمبریج»، بر پایه طرح «شبه سازی» بحران نفتی که در اجلاس اخیر «داووس» در ژانویه گذشته ارائه کرد، پیش‌بینی می‌کند که اگر ۵ درصد ظرفیت جهانی از مدار تولید خارج شود (دراثر جنگ، عملیات تروریستی، تحریم و . . .) قیمت نفت به حدود ۱۲۰ دلار بالغ خواهد شد، و اگر این امر، در فاصله شش ماه بعدی، یکبار دیگر در

خلیج فارس و یا جایی دیگر (مثلاً نیجریه) تکرار شود، آنگاه قیمت نفت به مرز ۱۳۵ دلار خواهد رسید (این پیش‌بینی‌ها ظاهراً بی‌ارتباط با تهدیدات ضمنی برخی از عناصر رژیم جمهوری اسلامی که در صورت قطع صادرات ایران، تنگه هرمز نیز مسدود خواهد شد، نیست). اما اقداماتی که کشورهای واردکننده نفت، جهت مقابله با این کمبود، می‌توانند انجام دهند، گذشته از صرفه‌جویی و کاهش مصرف، استفاده از ظرفیت مازاد تولید کشورهای اوپک، و خاصه عربستان، و همچنین بهره‌گیری از «ذخایر استراتژیک» نفت است. طبق ارزیابی کارشناسان «آژانس بین‌المللی انرژی» (وابسته به کشورهای عمده مصرف‌کننده) با استفاده از این ذخایر انبار شده، می‌توان کمبود ۴ میلیون بشکه نفت در روز را به مدت چند ماه جبران کرد. با اینهمه، مسئله مهم و غیرقابل پیش‌بینی در این میان، چگونگی واکنش بورس‌ها و بازارهای مالی نسبت به صعود سریع بهای نفت و احتمال استمرار آنست که می‌تواند به رکود اقتصادی در کشورهای واردکننده دامن بزند.

تأثیرات تحریم نفتی بر اقتصاد وابسته و عقب‌مانده ایران آشکارتر از آنست که نیازمند شرح و بسطی طولانی باشد. همین اندازه می‌توان یادآور شد که بیش از ۸۵ درصد درآمدهای ارزی کشور و متجاوز از ۵۰ درصد درآمدهای بودجه عمومی دولت از محل صادرات نفت خام و گاز تأمین می‌شود. محروم شدن ایران از این درآمد، که در واقع از راه فروش ثروت‌های طبیعی متعلق به عموم مردم فراهم می‌گردد، به معنی خوابیدن چرخ‌های اقتصاد کشور در کوتاه مدت و فلاکت بی‌سابقه اقتصادی در میان مدت است.

## پیامدهای تحریم اقتصادی

برخلاف آنچه سردمداران رژیم طی بیست و چند سال گذشته تکرار کرده و می‌کنند و همواره «محاصره اقتصادی» را به عنوان یکی از عوامل اصلی نابسامانی‌ها و ناکامی‌های غیرقابل انکار موجود به حساب می‌آورند، ایران در دوران حاکمیت جمهوری، و حتی در دوران جنگ هشت ساله، هیچ‌گاه با محاصره یا تحریم اقتصادی، به معنی واقعی و دقیق کلمه، روبرو نبوده است. در زمان اشغال سفارتخانه آمریکا، و نیز در ارتباط با اقدامات تروریستی رژیم در اروپا در مورد پرونده دادگاه «میکونوس»، علاوه بر آمریکا از جانب برخی از دول اروپایی هم محدودیت‌ها و تضيیقاتی در مناسبات

اقتصادی با جمهوری اسلامی اعمال گردید. لکن این فشارها و محدودیت‌ها، بعد از مدتی کوتاه، مرتفع شده و آنچه بر جای مانده محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های یکجانبه از طرف دولت آمریکا بوده است که، با شدت و ضعف متفاوت، طی سال‌های گذشته عمل کرده است. بدیهی است که محدودیت مبادلات مستقیم با آمریکا، عدم دسترسی به برخی فناوری‌ها، ماشین‌آلات و قطعات ضروری و دو منظوره (مثلاً خرید هواپیما و یا قطعات یدکی آن) و ناگزیر شدن به ابتیاع لوازم و قطعات از واسطه‌ها به بهای ارزان‌تر، تأثیرات منفی بر اقتصاد کشور بر جای نهاده است. اما مجموعه این موانع و ممنوعیت‌های مستقیم و غیرمستقیم اعمال شده از جانب آمریکا، به معنی «محاصره اقتصادی» و یا «تحریم نفتی» ایران نبوده و نیست، برعکس، دولت‌های اروپایی و ژاپن، و اخیراً چین، با بهره‌گیری از غیبت آمریکا در بازار ایران، سهم‌های بیشتری را از این بازار به چنگ آورده‌اند (در حال حاضر، اتحادیه اروپا بیش از ۴۰ درصد نیازهای وارداتی ایران تأمین می‌کند ولی با در نظر گرفتن حجم عظیم مبادلات این «اتحادیه»، ایران در ردیف بیست و چهارم مشتریان محصولات «اتحادیه» قرار دارد). در هر حال، در اثر ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی و پیشبرد سیاست رویارویی با جامعه جهانی، تحریم اقتصادی هم که تاکنون عمدتاً تهدیدی از سوی آمریکا و یا شعار تبلیغاتی از طرف سردمداران رژیم بوده است، می‌تواند در آینده صورت واقعیت به خود بگیرد و یکی از همان «برکات» به حساب آید که، به گفته برخی از عناصر حکومتی، ارجاع پرونده اتمی به «شورای امنیت» برای ایران به ارمغان می‌آورد!

میزان تأثیرگذاری و عواقب تحریم اقتصادی در ایران، چنان که قبلاً اشاره شد، به چگونگی تصویب و اجرای آن بستگی دارد. اما آنچه از تجارب اعمال تحریم علیه کشورهای دیگر (مثلاً آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید، عراق، سیرالئون و . . .) بر می‌آید اینست که در چنین وضعیتی افراسی‌ترین و هارترین جناح‌ها و دستجات حکومتی تقویت می‌شوند و رژیم‌های حاکم می‌کوشند که با تشدید خفقان و سرکوب، با خاموش کردن صدای هرگونه اعتراض، با «سفت‌کردن کمربندها» و یا محکوم کردن بخش بزرگی از مردم به گرسنگی، با رواج بیشتر فساد و با هر وسیله دیگر، چند صباحی بیشتر، به حاکمیت خود ادامه دهند. رژیم جمهوری اسلامی نیز،

## به سوی برگزاری کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

در دستور بود. در آن کنگره اصلاحات پیشنهادی به تصویب نرسید. اغلب مخالفت‌ها از زاویه ناروشنی در طرح و جدید بودن آن و جریان پیدا نکردن بحث کافی پیرامون آن، صورت گرفت. در آن کنگره تاکید شد حول این موضوع نیازمندیم که بحث بیشتری صورت گیرد تا از دامنه ناروشنایی‌ها کاسته شود. اکنون جنبه‌هایی از آن اصلاحات را در فاصله دو کنگره تجربه کرده و در رابطه با دیگر جنبه‌ها نیز، فرصت برای بحث و تبادل نظر برای تصمیم‌گیری در این کنگره، وجود دارد.

مباحث کنگره به صورت علنی جریان پیدا می‌نماید و مطالب آن در نشریه و سایت سازمان منعکس می‌شود. تمامی مطالبی که در رابطه با موضوعات در دستور کنگره برای سازمان فرستاده شود، در سایت اینترنتی اتحاد کار منعکس می‌شود. نشریه اتحاد کار نیز با توجه به محدودیت صفحات آن، تعدادی از آنها را - بدون هیچ امتیازی در رابطه با مواضع شان - که در بیان ایده خود مستدل تر و روشن تر تنظیم شده‌اند، منعکس می‌نماید.

افزون بر این برای هر موضوع جلساتی برای اعضای سازمان گذاشته می‌شود با این هدف که موضوعات برای اعضای سازمان روشن تر شده تا امکان تصمیم‌گیری سنجیده‌تر برای آنها، فراهم شود. در آستانه برگزاری کنگره، کمیته مرکزی سازمان حول موضوعات در دستور قطعنامه‌های خود را برای تصمیم‌گیری به کنگره پیشنهاد می‌نماید.

کمیته مرکزی سازمان از تمامی اعضای تشکیلات، از همه علاقمندان به این مباحث، از اعضای جریانات سیاسی آزادی‌خواه و از کلیه فعالان منفرد چپ و ترقی‌خواه دعوت می‌کند که با شرکت در این مباحث ما را در اتخاذ تصمیمات سنجیده و همه‌جانبه یاری دهند. ما آماده‌ایم که به رهنمودها و توصیه‌های تمامی یارانی که در قبال آینده مردم ایران خود را مسئول می‌بینند، صمیمانه گوش سپاریم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۷ فروردین ۱۳۸۵ برابر ۲۷ مارس ۲۰۰۶

کنگره هفتم سازمان ما، تا چند ماه دیگر برگزار می‌شود. کمیته مرکزی سازمان در مشورت با اعضای تشکیلات، دستور جلسه کنگره هفتم را چنین اعلام نمود:

- ۱- اوضاع سیاسی، وظایف و چشم‌انداز آن
- ۲- طرح ما در رابطه با ائتلاف‌ها و وحدت حزبی
- ۳- اصلاحات ساختاری
- ۴- انتخابات کمیته مرکزی

موضوعات در دستور توسط کمیته مرکزی تدارک شده پس از تصویب در کنگره، به عنوان دستور کار کنگره رسمیت پیدا می‌نماید. کمیته مرکزی به تشکیلات اعلام نموده است که می‌توانند برای پیشنهادات مورد نظرشان که به تصویب کمیته مرکزی نرسیده است، خود تدارک کرده تا در جلسه کنگره امکان تصمیم‌گیری حول آنها و قرار گرفتنشان در دستور کار کنگره، فراهم باشد. کمیته مرکزی برای سه موضوع نخست، سه گروه کار تعیین نمود تا طرح یا طرح‌هایی را در ارتباط با موضوع، آماده نمایند. تلاش کمیته مرکزی این بود که حتی المقدور موضوعات کمتری در دستور قرار گیرد تا امکان تصمیم‌گیری سنجیده‌تر، فراهم شود.

موضوع اول یعنی اوضاع سیاسی .... اهمیت و ضرورت پرداختن به آن در این جلسه و در این اوضاع و احوال سیاسی، روشن است. چندان نیازی به توضیح ندارد.

موضوع دوم از اینرو برای ما اهمیت پیدا کرده است که با توجه به اوضاع سیاسی و تغییر و تحولی که در مواضع نیروهای چپ و ترقی‌خواه پدیدار شده است، تدقیق، تکمیل و رفع نواقص و اشکالات طرح‌های گذشته ضرورت پیدا نموده است. از اینرو طرح ما در رابطه با ائتلاف و وحدت، با نگاهی به عملکرد گذشته سازمان در این حوزه، در دستور قرار گرفته است تا هم ضعف‌های طرح قبلی شناخته شوند و هم طرح آینده ما بتواند از کلیات فراتر رفته، مشخص‌تر بیان شود.

موضوع سوم اصلاحاتی است در رابطه با ساختار و شیوه کار، که بحث آن در کنگره پیشین نیز

همان‌طور که تجربه دوران جنگ ویرانگر هم نشان داده است، آمادگی و «استعداد» کافی برای انجام اینهمه راه، در صورت آغاز اعمال تحریم اقتصادی، دارد، ولی اکثریت عظیم مردم دیگر حاضر به تحمل آن نخواهد بود.

نخستین عارضه تحریم اقتصادی، چنان‌که پیداست، کمبود و گرانی بی‌سابقه است و نخستین نمونه آشکار آن هم، از قضا، در بخش نفت، و در کمبود و گرانی بنزین خواهد بود! اقتصاد ایران، با حدود یک قرن سابقه استخراج و صدور نفت، در حال حاضر نزدیک به یک سوم بنزین مصرفی خود را از خارج وارد می‌کند. در حالت قطع واردات و جیره بندی ناگزیر، و با توجه به افزایش مصارف نظامی و احتکار و قاچاق، مسلم است که بیش از یک سوم فعالیت‌های اقتصادی نیازمند بدان، و به ویژه حمل و نقل، مختل و متوقف خواهد شد.

اما کمبود و گرانی ناشی از تحریم، نه متوجه یک بخش و یا بخش‌های محدودی از اقتصاد بلکه گریبانگیر همه بخش‌ها و رشته‌های تولیدی و مصرفی خواهد بود. فهرست طولانی واردات سالانه برای تأمین نیازمندی‌های اولیه و ضروری کشور، از برنج، روغن نباتی، گوشت، چای، قند و شکر، دارو گرفته تا کود شیمیایی، کاغذ، الیاف مصنوعی، پارچه، شیشه، آهن آلات، لوازم منزل، وسایل نقلیه، ماشین‌آلات و ابزار و قطعات را در بر می‌گیرد (حجم کل واردات ایران در سال جاری حدود ۴۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود).

رواج بیشتر قاچاق و احتکار کالاها و مایحتاج عمومی نیز، در شرایط قطع واردات و کمبود، از تبعات و عوارض ملموس تحریم اجتماعی خواهد بود، علی‌الخصوص که گروه‌هایی از عوامل و وابستگان رژیم نیز، طی دوره جنگ هشت ساله، تجربیات «گرانقدری» در این زمینه اندوخته و، پس از آن نیز، با راه اندازی اسکله‌های «غیرمجاز» و دیگر مبادی وارداتی «اختصاصی»، امکانات مساعدی را برای خود فراهم کرده‌اند.

اعمال تحریم اقتصادی نه تنها تأثیرات فاجعه‌باری برای اکثریت توده‌های مردم در کار و زندگی روزمره‌شان بر جای می‌گذارد بلکه با اختلال و تخریب بیشتر در شالوده تولیدی اقتصاد، عقب ماندگی آن را دو چندان می‌سازد.